

گذر از تک‌صدایی به چندصدایی در شعر گفتار فارسی

چکیده

تحول شعر فارسی از قلمرو درباری به عرصه‌ی عمومی، یکی از بنیادی‌ترین دگرگونی‌های تاریخ ادبیات ایران به شمار می‌رود. پژوهش حاضر با هدف بررسی چگونگی گذار شعر فارسی از الگوی تک‌صدایی به فضای چندصدایی، به تحلیل جریان «شعر گفتار» می‌پردازد. پرسش محوری آن است که شعر گفتار چگونه و با چه مکانیسم‌هایی توانسته است از سلطه‌ی تک‌صدایی حاکم بر شعر کلاسیک فاصله بگیرد و به فضایی برای گفت‌وگومندی بدل شود. مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار و با بهره‌گیری از چارچوب نظری تلفیقی باختین و آلتوسر، این فرایند را در سه گام تبارشناسی می‌کند: بن‌بست تک‌صدایی در شعر کلاسیک، انقلاب نیما و گشودن راه به‌سوی چندصدایی، و نهایتاً تحقق «دموکراسی زبانی» در شعر گفتار. یافته‌ها نشان می‌دهد که شعر گفتار با مؤلفه‌هایی چون حذف «من پیامبرگونه»، شکستن سلسله‌مراتب واژگان، و ساختار گفت‌وگومحور، پروژه‌ی ناتمام استبدادزدایی نیما را به سرانجام رسانده و به «دموکراسی زبانی» در عرصه‌ی شعر فارسی دست یافته است. این مقاله همچنین با تکیه بر مفاهیمی چون «زمینه‌ی برون‌کلامی»، «ارزش‌گذاری اجتماعی» و «سه شرکت‌کننده در سخن نشان می‌دهد که چگونه شعر گفتار با بازآفرینی زمینه‌های مشترک زیست‌شده، مخاطب را از «گیرنده‌ی منفعل» به «شریک فعال» در تولید معنا تبدیل می‌کند.

کلیدواژگان: شعر گفتار فارسی، چندصدایی، تک‌صدایی، فراخوانی، سوژه‌شدن، برون‌کلامی.

۱. مقدمه

تحول شعر فارسی از قلمرو درباری به عرصه‌ی عمومی، یکی از بنیادی‌ترین دگرگونی‌های تاریخ ادبیات ایران به شمار می‌رود. این جابه‌جایی، نه‌تنها ساختارهای زبانی و بلاغی شعر را دگرگون کرد، بلکه رابطه‌ی شاعر و مخاطب را نیز بازتعریف نمود (کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۲۶-۱۲۴). ازجمله مهم‌ترین جریان‌های برآمده از این تحول، «شعر گفتار» است که با تکیه بر زبان محاوره و ریتم طبیعی گفتار، در پی بازتعریف رابطه‌ی شاعر، متن و مخاطب برآمده است (صالحی، ۱۳۸۱: ۷۱-۷۴). این جریان، که از دهه‌ی شصت خورشیدی به‌بعد به‌عنوان یک جنبش منسجم نظری و عملی تثبیت شد، ریشه در تلاش‌های پیشگامانی دارد که از اواخر دوره‌ی قاجار تا انقلاب نیما و پس از آن، گام‌هایی در جهت خروج از بن‌بست شعر کلاسیک برداشتند (زرقانی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۶). در این میان، نیما یوشیج با شکستن قالب‌های ثابت عروضی و ابداع «شعر نیمایی»، راه را برای تحولی بنیادین در زبان و ساختار شعر فارسی گشود (حمیدیان، ۱۳۸۱: ۴۹-۵۰)، اما پروژه‌ی او در نقاطی ناتمام ماند. این کاستی‌ها توسط شاعران پس از نیما — ازجمله احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، فروغ فرخزاد و نصرت رحمانی — تکمیل شد (جورکش، ۱۳۸۳: ۱۳۸۳).

۲۶۸-۲۵۵؛ باباچاهی، ۱۳۸۰: ۷۸۶-۷۹۲) و درنهایت، شعر گفتار با نظریه پردازی سیدعلی صالحی و تثبیت شمس لنگرودی، به نقطه اوج خود رسید (باباچاهی، ۱۳۸۱: ۹-۱۷).

با وجود پژوهش‌های گسترده در زمینه‌ی شعر گفتار، این مطالعات را می‌توان در پنج دسته‌ی اصلی (مبانی نظری، مطالعات تاریخی، مطالعات زبان‌شناختی و سبک‌شناختی، عناصر فرازبانی و پژوهش‌های نظری درباب ظرفیت‌های باختین) جای داد؛ با این حال، همچنان خلأهای نظری و روش‌شناختی قابل توجهی در این زمینه وجود دارد که ضرورت انجام پژوهش حاضر را آشکار می‌سازد. آنچه در پژوهش‌های موجود غایب است، تبیینی نظام‌مند از چرایی و چگونگی شکل‌گیری شعر گفتار به مثابه‌ی پاسخی به «بحران تک‌صدایی» حاکم بر جامعه‌ی ایران است. پرسش محوری مقاله‌ی حاضر آن است که: شعر گفتار، چگونه و با چه مکانیسم‌هایی، توانسته است از سلطه‌ی الگوی تک‌صدایی حاکم بر شعر کلاسیک فارسی فاصله بگیرد و به فضایی برای چندصدایی و گفت‌وگومندی بدل شود؟

پرسش محوری مقاله‌ی حاضر آن است که: شعر گفتار، چگونه و با چه مکانیسم‌هایی، توانسته است از سلطه‌ی الگوی تک‌صدایی حاکم بر شعر کلاسیک فارسی فاصله بگیرد و به فضایی برای چندصدایی و گفت‌وگومندی بدل شود؟ برای پاسخ به این پرسش، مقاله از چارچوب نظری تلفیقی بهره می‌گیرد که ترکیبی است از آرای میخائیل باختین و لویی آلتوسر. باختین با مفاهیمی چون «چندصدایی» (Polyphony)، «گفت‌وگومندی» (Dialogism) و «هتروگلوسیا» (Heteroglossia)، «چیستی» فضای مطلوب گفت‌وگویی را ترسیم می‌کند (باختین، ۱۹۸۱؛ گاردینر، ۱۳۸۱: ۴۹-۴۸). ازسوی دیگر، آلتوسر با مفاهیمی چون «فراخوانی» (Interpellation) و «ابزارهای ایدئولوژیک دولت» (Ideological State Apparatuses)، سازوکار سلطه‌ی تک‌صدایی و راه‌های گسست از آن را تبیین می‌نماید (ن.ک. آلتوسر، ۱۹۷۱؛ کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۷۹). نکته‌ی قابل تأمل آنکه باختین خود زبان شعر را ذاتاً تک‌صدایی می‌دانست و امکان چندصدایی را عمدتاً به رمان نسبت می‌داد (پاینده، ۱۴۰۲: ۴). مقاله حاضر، با اتکا به خوانش‌های انتقادی از این نظرگاه باختینی و با بهره‌گیری از مقاله‌ی «سخن در زندگی و سخن در شعر» (ن.ک. باختین، ۱۳۷۳: ۶۸-۷۷)، امکانات نظری این چارچوب را برای تحلیل شعر گفتار بسط می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه یک جریان شعری می‌تواند از قاعده‌ی تک‌صدایی زبان شعر مستثنا شود.

مقاله با روش تحلیل محتوای کیفی جهت‌دار و با رویکردی تاریخی-تحلیلی انجام شده است. جامعه آماری، شامل اشعار شاعران معاصر فارسی از دوره مشروطه تا دهه هشتاد خورشیدی است که با جریان شعر گفتار مرتبط بوده‌اند. نمونه‌گیری به صورت هدفمند و بر اساس دو معیار انجام شده است: نقش شاعران به عنوان «نقاط عطف تاریخی» در سیر تحول از تک‌صدایی به گفت‌وگومندی (نیمایوشیج، فروغ فرخزاد، احمد شاملو، مهدی اخوان ثالث، نصرت رحمانی و سیدعلی صالحی) و تنوع کاربری

مؤلفه‌های شعر گفتار در آثار آنان (باباچاهی، ۱۳۸۱: ۹-۶۸؛ صالحی، ۱۳۸۱: ۷۱-۲۰۹). از هر شاعر، دست‌کم سه مجموعه‌ی شعری متعلق به دوره‌های مختلف فعالیت او انتخاب و بررسی شده است. واحد تحلیل در دو سطح خرد (عناصر درون‌متنی گفت‌وگو محور و تک‌صدایی) و کلان (نشانه‌های فراخوانی ایدئولوژیک در سطح گفتمان شعری) تعریف شده است (تایسن، ۱۳۸۹: ۱۸؛ کلیگز، ۱۳۸۸: ۱۸۴-۱۷۹). فرایند تحلیل در چهار مرحله تحلیل زمینه، صورت‌بندی نظری، تحلیل محتوای کیفی متون و تحلیل کارکردی انجام شده است.

مقاله‌ی حاضر برای پاسخ به پرسش محوری، در پنج بخش سامان یافته است: در بخش نخست، پیشینه پژوهش و روش‌شناسی ارائه می‌شود. بخش دوم به مبانی نظری پژوهش اختصاص دارد و در آن، مفاهیم کلیدی باخنین و آلتوسر صورت‌بندی می‌گردد. بخش سوم، بحث و بررسی اصلی مقاله است که در سه گام تبارشناسی تک‌صدایی، انقلاب نیما و تحقق «دموکراسی زبانی» در شعر گفتار پی‌گرفته می‌شود. بخش چهارم به نتیجه‌گیری و دلالت‌های نظری پژوهش می‌پردازد و در بخش پنجم، محدودیت‌ها و پیشنهادهای پژوهشی ارائه می‌گردد.

۱-۱. پیشینه‌ی پژوهش

مطالعات مربوط به شعر گفتار فارسی را می‌توان در پنج دسته‌ی اصلی جای داد:

دسته‌ی نخست: مبانی نظری و گونه‌شناسی. مهم‌ترین آثار در این حوزه، مجموعه‌ی مصاحبه‌های سیدعلی صالحی در کتاب شعر در هر شرایطی (۱۳۸۱) و کتاب‌های علی باباچاهی (۱۳۸۰، ۱۳۸۱) است. مزیت این آثار، طرح اولیه‌ی مسئله و معرفی شاخه‌های تازه از شعر گفتار (مانند تقسیم به مفهوم گرا، غیرمفهوم گرا و ضدمفهوم گرا) است. با این حال، این پژوهش‌ها فاقد چارچوب نظری منسجم، ساختار آکادمیک، و بررسی زمینه‌های فکری، اجتماعی و روان‌کاوانه‌ی پیدایش این جریان هستند. پورنامداریان و طاهری (۱۳۸۴: ۵) نشان می‌دهند که آمیختگی معیارهای شخص‌محور با معیارهای فرم‌محور از جمله آشفتگی‌های رایجی است که باباچاهی نیز در آثار خود بدان دچار شده است.

دسته‌ی دوم: مطالعات تاریخی و تأثیرپذیری از شاعران کلاسیک و نوپرداز. در این حوزه مطالعات زیادی انجام شده است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: خانه‌ام ابری است (پورنامداریان، ۱۳۷۷) که بررسی شعرهای نیما را از نیمه‌سستی تا شعر آزاد پی‌گرفته است؛ چشم‌انداز شعر معاصر ایران (زرقانی، ۱۳۸۴) که به نقش شاعران پس از نیما در شکل‌گیری جریان‌های شعری اشاره دارد؛ تاریخ تحلیلی شعر نو در چهار جلد (لنگرودی، ۱۳۷۰) که با رویکردی تاریخی جامعه‌شناختی، دوره‌ای از شعر نوین ایران (۱۲۸۴ تا ۱۳۵۷) را با استناد به تمام کتاب‌ها و نشریات هفتاد و چند سال مورد نظر بررسی کرده و ضمن معرفی جریان‌های شعری این دوره، به زمینه‌های اجتماعی و تاریخی شکل‌گیری هر جریان نیز پرداخته

است (لنگرودی، ۱۳۷۰)؛ عمارت دیگر: شرح شعر نیما (شهرستانی، ۱۳۸۳) که به شرح لغات و معانی اشعار نیما یوشیج اختصاص دارد و درباره‌ی شعر و فضای آن توضیح داده و به این پرسش پاسخ داده است که شعر نیما در مورد چیست و مخاطب را از معنا و محتوای آن آگاه می‌کند (شهرستانی، ۱۳۸۳)؛ نیما یوشیج و شعر کلاسیک فارسی: رمز و رازهای نیما یوشیج (کیانوش، ۱۳۸۹) که دریافت‌های نیما از شعر کلاسیک و آموخته‌های او از سنت شعری فارسی را بررسی کرده و به دنبال پاسخ به این پرسش است که نیما چگونه از عناصر شعر قدیم فارسی تأثیر پذیرفته و آن‌ها را در شعر نو به کار گرفته است (کیانوش، ۱۳۸۹)؛ بوطیقای شعر نو (جورکش، ۱۳۸۵) که از دریچه‌ای تازه به شعر نیما پرداخته و مخاطب را متوجه «میدان تازه»‌ای می‌کند که نیما در شعر فارسی گشوده است و نیز به بررسی کارهای پیروان نیما و جریان‌های پس از او اختصاص دارد (جورکش، ۱۳۸۵)؛ داستان دگردیسی: روند دگرگونی‌های شعر نیما یوشیج (حمیدیان، ۱۳۸۱) که روند دگرگونی‌های شعر نیما را دنبال کرده و به بررسی سمبل‌ها و نمادهای موجود در اشعار او پرداخته و سیر تحول فرمی و محتوایی شعر نیما را از آغاز تا پایان نشان داده است (حمیدیان، ۱۳۸۱)؛ و انسان در شعر معاصر (مختاری، ۱۳۶۹) که به بازتاب مسئله‌ی انسان و هویت او در شعر شاعران معاصر پرداخته است. با این همه، هیچ‌یک از این پژوهش‌ها تاریخچه و جریان‌شناسی مستقلی از شعر گفتار ارائه نداده‌اند.

دسته‌ی سوم: مطالعات زبان‌شناختی و سبک‌شناختی. گسترده‌ترین پژوهش‌ها به ویژگی‌های زبانی شعر گفتار اختصاص دارد. از جمله: بررسی ابعاد شکلی زبان (رحیم‌بیکی و همکاران، ۱۳۹۵)، تحلیل زبان‌شناختی (کریمی، ۱۳۹۶)، پیوند شعر گفتار با سمبولیسم (علی‌زاده و باقی‌نژاد، ۱۳۹۳)، بسامد بالای صامت‌آغازی (محمدی و کمرخانی، ۱۳۹۴)، عناصر موسیقایی (هاشمیان و قادری، ۱۳۹۵) و عناصر غیرزبانی و انواع لحن (رحیم‌بیکی و طاهری، ۱۳۹۶). در این میان، پژوهش‌های زبان‌شناختی نوین (مانند نورمحمدی و همکاران، ۱۴۰۴: ۲۱۵) با بررسی عواملی چون «سرعت گفتار» در ریتم شعر، بر پیوند تنگاتنگ ساختارهای زبانی با اصول حاکم بر شعر گفتار صحنه می‌گذارند. مزیت این مطالعات، تحلیل دقیق آوایی، واژگانی و نحوی شعر گفتار است.

دسته‌ی چهارم: پژوهش‌های پراکنده درباره‌ی عناصر فرازبانی. شماری از مقالات به عناصر موسیقایی (هاشمیان و قادری، ۱۳۹۵) و انواع لحن در شعر معناگرا (رحیم‌بیکی و طاهری، ۱۳۹۶) پرداخته‌اند. مزیت آن‌ها توجه به جنبه‌های غیرزبانی شعر گفتار است.

دسته‌ی پنجم: پژوهش‌های نظری درباره‌ی ظرفیت‌های باختین برای تحلیل شعر. مقاله‌ی «ظرفیت‌ها و محدودیت‌های نظریه‌ی باختین در نقد ادبی» (پاینده، ۱۴۰۲) به چالش نظری ذات تک‌صدایی زبان شعر در اندیشه‌ی باختین پرداخته و راه‌های بسط این نظریه را برای تحلیل جریان‌های شعری نوین گشوده است. در همین راستا، پژوهش‌های معاصر (مانند طاهری و همتی، ۱۴۰۳: ۵۸؛ مظهري و همکاران،